

The Effect of Intertextual Relationships of the Long Story of "Man and Snake" on Attracting Audience Participation in Reading (Considering the Role of Female Character in Intertextual Reading)

Yaghoub Azhand¹ | Shahrokh Amirian Doost²

1. Professor of Art Research, Faculty of Visual Arts, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: yazhand@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Researcher of Art Studies, PhD in Art Research, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: sh.amirian@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Research Type: Research Article</p> <p>Received: 09 October 2023</p> <p>Received in revised form: 13 May 2024</p> <p>Accepted: 02 June 2024</p> <p>Published online: 15 June 2024</p>	<p>The long story of <i>The Snake and The Man</i> (1976-1978) is a work by Simin Daneshvar that is derived from religious narratives, sacred texts, and mythical narratives. Laurent Genie's theoretical definition of the concept of intertextuality in the article "Strategy of Forms" serves as the theoretical foundation for this paper's examination of the intertextual contribution of the narrations mentioned in the construction and payment of that literary work. In this article, Genie proposes that the intertextuality should be referenced when elements beyond the lexical unit of the prototext can be retrieved in the new text, a distinction between his conception of intertextuality, known as soft intertextuality, and Julia Kristeva's intertextuality, known as hard intertextuality. In other words, the relationship between the texts is not limited to lexical and formal relationships; the intertextual relationship of two texts is not determined by the vague and mysterious sum of the effects of one on the other, but rather by the degree of interconnection between the two texts and how one influences the other. This underscores the two types of intertextuality: strong and weak. In his opinion, "weak intertextuality" is established when two texts communicate in at least two formal and thematic aspects, and "strong intertextuality" is established when texts cease to communicate on one of these two levels. The present study is qualitative in nature.</p>
<p>Keywords: <i>Descent Story, Genetic Intertextuality, Text Reading, Text Reading Perspective, Weak Intertextuality.</i></p>	<p>How To Cite: Azhand, Y., & Amirian Doost, Sh. (2024). The Effect of Intertextual Relationships of the Long Story of "Man and Snake" on Attracting Audience Participation in Reading (Considering the Role of Female Character in Intertextual Reading). <i>Women in Culture & Art</i>, 16(1), 111-132. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.360432.1926</p>
<p> © The Author(s).</p>	<p>Publisher: The University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.360432.1926</p>





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۶، شماره ۱
بهار ۱۴۰۳، ۱۱۱-۱۳۲



تأثیر روابط بینامتنی داستان بلند مار و مرد در جلب مشارکت مخاطب در جریان خوانش متن (با در نظر گیری نقش شخصیت زن در خوانش بینامتنی اثر)

یعقوب آژند^۱ | شاهرخ امیریان دوست^۲  

۱. گروه هنر و معماری، دانشکده هنرهای تجسمی و مطالعات عالی هنر، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: yazhand@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه هنر و معماری، دانشکده هنرهای تجسمی و مطالعات عالی هنر، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: sh.amirian@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶</p> <p>واژه‌های کلیدی: بینامتنیت ضعیف، بینامتنیت ژنی، داستان هبوط، دیدگاه خوانش متن، متن نوشتاری.</p>	<p>داستان بلند مار و مرد (۱۳۵۵-۱۳۵۷) اثری از سیمین دانشور است که براساس روایت‌های اسطوره‌ای، متون مقدس و روایت‌های مذهبی نوشته شده است. مبنای نظری این نوشتار در مطالعه و بررسی سهم بینامتنی روایات مذکور در ساخت و پرداخت آن اثر ادبی، تعریف نظری لوران ژنی از مفهوم بینامتنیت در مقاله «راهبرد اشکال» است که در آن، در تفاوت دریافت خود از بینامتنیت (معروف به بینامتنیت نرم) و بینامتنیت ژولیا کریستوا (معروف به بینامتنیت سخت) پیشنهاد می‌کند: زمانی باید از بینامتنیت سخن به میان آورد که بتوان عناصری فراتر از واحد لغوی از متن پیشین را در متن جدید بازبایی کرد. به عبارت دیگر ارتباط متن‌های مورد نظر، فراتر از ارتباط واژگانی و روابط صوری است. ژنی ارتباط بینامتنی دو متن را نه با جمع مبهم و مرموز تأثیرات یکی بر دیگری، بلکه با میزان ارتباط درونی دو متن با یکدیگر و چگونگی نفوذ و تأثیرگذاری یکی بر دیگری مرتبط دانسته و بر دو نوع بینامتنیت قوی و ضعیف تأکید می‌کند. از نظر او، زمانی که دو متن دست‌کم از دو جنبه صوری و مضمونی با هم ارتباط داشته باشند، بینامتنیت قوی و زمانی که ارتباط متون با یکدیگر در یکی از این دو سطح متوقف شود، بینامتنیت ضعیف برقرار می‌شود. پژوهش حاضر از حیث نوع، مطالعه‌ای کیفی محسوب می‌شود. داده‌های مطالعاتی جستار از منابع کتابخانه‌ای مهیا شده است. پردازش تحلیل داده‌ها با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود. جستار در نتیجه با رابطه‌جویی کاربردی‌ترین روش‌ها، بینامتنیت، متن مار و مرد را از دیدگاه خوانش مخاطب بارت تبیین می‌کند.</p>
<p>استناد به این مقاله: آژند، یعقوب؛ امیریان دوست، شاهرخ (۱۴۰۳). تأثیر روابط بینامتنی داستان بلند مار و مرد در جلب مشارکت مخاطب در جریان خوانش متن (با در نظر گیری نقش شخصیت زن در خوانش بینامتنی اثر). <i>زن در فرهنگ و هنر</i>، ۱۶(۱)، ۱۱۱-۱۳۲. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.366445.1975</p>	
<p>DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.366445.1975</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران © نویسندگان.</p>	



۱. مقدمه

مسئله اصلی این مقاله نوع خوانش و مواجهه مخاطب با *مار و مرد*، اثر ادبی سیمین دانشور است. اثر ادبی یادشده داستانی بلند است که از حضور یک زن به عنوان شخصیت اصلی و روابط بینامتنی بهره می‌برد. پرسش بنیادین اینجا این خواهد بود که این حضور چه تأثیری در جلب مشارکت مخاطب در خوانش آن اثر به مثابه یک متن خواهد داشت. براین اساس نوشتار حاضر ضمن بررسی نمادهای اساطیری و مذهبی به کاررفته در داستان بلند *مار و مرد*، به مطالعه میزان ارتباط بینامتنی اثر در سطوح صوری، ساختاری و مضمونی با روایت‌های کتب مقدس، مذهبی و کهن اسطوره‌ای می‌پردازد. مقاله با این واکاوی و با استفاده از نظریه بینامتنیت ضعیف در تحلیل *مار و مرد* و تعمیم ارتباط این نمادها با شخصیت زن داستان، به این مهم نزدیک می‌شود که رویکرد بینامتنی قوی، نقش مؤثرتری در تبدیل متن، به تعبیر رولان بارت^۱، به یک متن خواندنی^۲ و نه یک متن نوشتاری طالب خواننده فعال ایفا خواهد کرد و برعکس حضور ارتباط بینامتنی ضعیف، از متن یک متن نوشتاری قوی فراهم می‌کند (Barthes, 2015: 14). با این توجه مقاله حاضر با بررسی مفاهیم پنهان به کاررفته از روایت‌های کتاب‌های مقدس، مذهبی و اسطوره‌ای در داستان *مار و مرد* و واکاوی میزان، گونه و نوع حضور ارتباط بینامتنی این داستان در سطوح مختلف ساختاری و مضمونی روایت‌های یادشده می‌پردازد تا بتواند نوع بینامتنیت متن را بسنجد. در ادامه، پژوهش با اتکا به نظریه بینامتنیت ژنی و تحلیل‌های استنباطی کاربردی بارت در زمینه خوانش متن و جلب نظر مخاطب در مواجهه با متن خواندنی و نوشتاری، اثبات می‌کند که رویکرد بینامتنی ضعیف در *مار و مرد*، نقشی مؤثر و کارا در تبدیل متن به یک متن نوشتاری طالب خواننده غیرمنفعل ایفا کرده است. خواننده‌ای که در خوانش متن مشارکت فعال دارد و در دریافت حقایق و نتیجه متن دخیل است. متن نوشتاری طالب مخاطبی است که از اکتشاف لایه‌های روبین و زیرین متن به خوانش متن برسد و به آن پاسخ دهد. در مقابل، متن خواندنی «خواننده را به سوی یک معنای واحد رهنمون می‌کند» (Alan, 2001: 117).

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از حیث نوع، مطالعه‌ای کیفی محسوب می‌شود. داده‌های مطالعاتی جستار از منابع کتابخانه‌ای مهیا شد. پردازش تحلیل داده‌ها به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفت. در این پژوهش، بینامتنیت براساس نظریه‌های انواع بینامتنیت در روابط بینامتنی از لوران ژنی^۳ و خوانش متن توسط خواننده در این رابطه از رولان بارت به مثابه رویکرد و نظریه غالب در نظر گرفته شد. مطالعه و نتیجه

1. Roland Barthes
2. Reading Text
3. Laurent Genie

پژوهش بنیادی است. این مقاله با مطالعه تفکیک‌شده عناصر داستان مار و مرد و روایت‌های موردی کتاب‌های مقدس، مذهبی و اسطوره‌ای، روابط بینامتنی متن‌ها را واکاوی و حضور شخصیت زن داستان را در متن مار و مرد در حضور بینامتنی بررسی می‌کند. در ادامه با در نظرگیری آن روابط با کاربست نظریه یادشده از بینامتنیت ژنی به تحلیل استنباطی از نوع بینامتنیت در متن‌های مزبور پرداخته می‌شود. در نهایت با تعمیم نظر بارت، تحلیلی معنادار از خوانش داستان بلند مار و مرد به مثابه یک متن توسط مخاطب، با توجه به تأثیر نوع و روابط متن‌ها ارائه می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

۳-۱. پیشینه نظری

۳-۱-۱. بینامتنیت

بینامتنیت بر پایه این اصل اساسی شکل گرفت که هر متن دارای پیش‌متن^۱ است. بنیان بینامتنیت^۲ در ابتدای قرن بیستم میلادی گذاشته شد. در بدو امر بینامتنیت نگرش نوینی محسوب می‌شود که توجه ویژه‌اش روابط میان متن‌ها و عناصر متن‌ها بوده است. بینامتنیت بر آن است که متن‌ها همواره از متن‌های پیشین به وجود می‌آیند و این روند در تمام طول تاریخ بر ساخت متن توسط انسان تداوم داشته است. با وجود حضور و پذیرش متداوم این مهم در محافل علمی و روند شکل‌گیری متن‌ها، توجه مجزایی به این شاخصه تا دهه ۱۹۴۰ نشد. در ابتدای آن دهه (۱۹۴۱) در فرانسه، ژولیا کریستوا^۳ اندیشمند بلغاری الاصل، واژه و اصطلاحات نوینی در این زمینه مطرح کرد و مورد توجه محافل و اندیشمندان حوزه ادبیات قرار گرفت. به این ترتیب رویکرد نوینی در حوزه نقد ادبی ظهور کرد و به مرور به کلیت هنرها گسترش یافت. بر این اساس کریستوا واضح رویکرد نوین بینامتنیت شناخته شد؛ هرچند که به اذعان نامور مطلق (۲۰۱۱)، بر اساس اصل اولیه این رویکرد، پیش‌متن و پیش‌زمینه‌های بینامتنیت را در محافل فعال علمی بسیاری در حوزه مطالعات ادبی و هنری قبل از کریستوا می‌توان واکاوی کرد. از این میان به مکتب پراگ^۴ و فرمالیسم روسی و به ویژه نظریه‌های میخائیل باختین^۵ به مثابه پیش‌بینامتنیت اشاره باید داشت (Namvar Motlagh, 2001: 11). رویکرد بینامتنیت از آن جهت که در تقابل نقد سنتی به ویژه نظریه نقد منابع بود، بسیار سریع توانست به عنوان نظریه و رویکردی نوین در حوزه نقد جایگاه ویژه‌ای بیابد؛ هرچند در بدو امر کژتابی برخی از پژوهشگران سبب شده بود این رویکرد را به اشتباه در مسیر نقد منابع در نظر گیرند و در همان جهت کاربردی کنند (Azar, 2016: 13-14).

1. Hypotext
2. Intertextualite
3. Julia Kristeva
4. Prague
5. Mikhail Bakhtin (1896-1975)

۳-۱-۲. نگرش، حوزه مطالعاتی، انواع و نظریه پردازان شاخص

از میان جریان‌ها، نگرش‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر پیش و پس از وضع بینامتنیت به فرمالیسم روسی، نقد منابع، نقد سنتی، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، دانش‌های تطبیقی، اسطوره‌شناختی، مضمون‌شناسی و مطالعات پژوهش‌محور در حوزه ادبیات و هنر باید اشاره کرد. این موضوع منتقل‌کننده دو مسئله مهم است. نخست آنکه شکل‌گیری و تداوم رویکرد بینامتنیت فقط پیامد یک نحله فکری، حوزه مطالعاتی و نظریه‌های وابسته‌اش و حتی یک فرد خاص نیست. دیگر آنکه با حضور این تشدد جریان، حوزه و نگرش، بینامتنیت نمی‌توانسته از نوسان، دگرگونی، میزان پذیرش و طرز مواجهه یکسان در محافل علمی برخوردار باشد (Namvar Motlagh, 2009: 98; Namvar Motlagh, 2011: 31).

به غیر از موارد مطرح‌شده از نگرش و جریان‌های علمی، از دو شخصیت علمی تأثیرگذار در حوزه و دوره پیشابینامتنیت فراوان نام برده می‌شود: نخست فردیناند دوسوسور^۱ زبان‌شناس سوئیسی که نظریات بلامنازع وی در حوزه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی ساختارگرایان و پساساختارگرایان تأثیر بسیاری داشته است. دوم میخائیل باختین^۲، از نظریه‌پردازان شاخص قرن بیستم. اهمیت باختین در حوزه نقد و بینامتنیت از آنجا است که کریستوا با تعمیم دو نظریه دیالوژیسم (گفت‌وگومندی^۳) و پولیفونی (چندصدایی^۴) از وی، به مباحث بینامتنیت، مسیر وضع و تبیین آن رویکرد را هموار کرده است. با آنکه باختین هرگز در مباحث خود واژه بینامتنیت را به کار نبسته بود و این واژه منسوب به کریستوا است، نام او همواره با بینامتنیت پیوند خورده و بسیاری از پژوهشگران این حوزه از او به‌مثابه محقق و صاحب‌نظر پیشابینامتنیت یاد کرده‌اند (Namvar Motlagh, 2011: 397). «چندصدایی به معنای توزیع مساوی صداها در یک متن است؛ چنان‌که تمام صداها حق حضور داشته باشند بدون اینکه یکی بر دیگران مسلط باشد» (Namvar Motlagh, 2011: 399). باختین چندصدایی و گفت‌وگومندی را بیگانه با یکدیگر نمی‌داند و هر دو را در جوامع و نقش اجتماعی افراد تبیین می‌کند. در نظریه گفت‌وگومندی، باختین به این مهم قائل است که گفتار یک فرد در جامعه همواره در ارتباط با گفتارهای دیگر در جامعه خواهد بود. این نظر در تقابل با تک‌صدایی ابراز می‌شود. او نقش زبان را در گفت‌وگومندی و جامعه را از شخصیت انسانی حائز اهمیت می‌داند. نظریات باختین علاوه بر تأثیرگذاری به شکل‌گیری بینامتنیت، در حوزه‌های علمی زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نقد ادبی و هنر ایجاد تحول کرد.

1. Ferdinand de Saussure (1857-1913)
2. Bakhtin Bakhtin
3. Dialogism
4. Polyphonie

بینامتنیت براساس اهمیت، کارکرد و نظریه‌پردازان شاخص به سه نسل و پنج نوع قابل تفکیک است:

- نسل اول: بینامتنیت کریستوایی و بارتی؛ کریستوا و بارت از نخستین اندیشمندانی بودند که در شناخت و شناساندن نظری بینامتنیت کوشش بسیار کردند و از این‌رو ملقب به نسل اول شدند. کریستوا با بهره‌مندی و تفسیر نظریه‌های پیش‌گفته از باختین، واضح بینامتنیت شد. نسل اول، بنیان‌گذار رویکرد بینامتنیت است. رولان بارت تلاش فراوان کرد تا بینامتنیت را در تقابل شیوه‌های نقد منابع در حوزه نقد سنتی معرفی کند و از این‌رو بنیان‌گذار نقد نوین نیز شناخته می‌شود؛

- نسل دوم: بینامتنیت ژنی و ریفاتری؛ نسل دوم تلاش کرد تا بینامتنیت را کاربردی کند و در سطح نظریه باقی نگذارد؛

- نسل سوم: بینامتنیت ژنتی؛ تفکیک حوزه بینامتنیت به ژنت منسوب است. ژنت برای رابطه متن‌ها عنوان کلی ترامتنیت^۱ را پیشنهاد داد و آن‌ها را در پنج زیرگروه تقسیم کرد. از منظر ژنت، بینامتنیت یکی از آن پنج گونه است. همچنین از دیدگاه او، هر نظریه از هر حیث (خلق، الهامی و دفعی) بی‌توجه به روابط با متن‌های پیشین، در انکار، تقابل و تردید بیناترامتنیت تعریف شده و تنها اعتبار اصیل خود را ندارد. بر همین اساس او معتقد است «گفته‌ها و برگرفته‌ها و قول‌ها و نقل‌ها دارای رابطه و شبکه‌ای پیچیده هستند که موجب زایش متن‌های نو و حضور متن‌های پیشین در آن‌ها می‌شود. در پرتو چنین روابط تودرتویی است که میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. رشد و گسترش فرهنگی بشری مرهون این روابط بینامتنی است» (Azar, 2016: 16, 17 Quoted from Namvar Motlagh, 2011: 117).

با این تفسیر، بینامتنیت با پنج نوع کریستوایی، بارتی، ژنی، ریفاتری و ژنتی شناخته می‌شود.

۳-۱-۳. چارچوب نظری (رابطه بینامتنیت ضعیف و قوی)

لوران ژنی در جهت کاربردی کردن نظریه‌های بینامتنیت تلاش فراوان کرد. از کوشش‌های وی در این زمینه آن بود که اثبات کند نظریه‌های بینامتنیت در قالب یک روش، خوانش متن را با رویکردی نوین و بنیادی میسر خواهد کرد. کاربست این روش جایگزین خوانش، به اضمحلال خوانش سنتی خطی و خوانش از طریق راستین آن، ارجاع بینامتنی، منجر می‌شود (Jenny, 1982: 44). ژنی معتقد است در بینامتنیت، ارتباط میان دو متن قابل میزان‌سنجی است و از مشخص شدن کیفیت (چگونگی) و میزان ارتباط بینامتنی دو متن، مراتب بینامتنیت آن

1. Transtextualite

دو روشن خواهد شد. از دیدگاه او این مراتب در دو نوع ضعیف و غیر ضعیف (قوی به تعبیر بارت) قابل تمییز است. زمانی که حضور بینامتنی مشترک در رابطه بینامتنی دو متن تا عمق و ژرف مضمون‌های متن‌ها گسترش نیابد، بینامتنیت در مرتبه ضعیف تعریف‌پذیر است. به عبارتی متوقف‌شدن روابط بینامتنی در سطح صورت یا مضمون، بینامتنیت ضعیف را به همراه دارد و چنانچه این حضور، چه در صورت و چه در مضمون در حدود سطح (لایه) باقی نمانده باشد، بینامتنیت قوی است (Namvar Motlagh, 2015: 193). ژنیو^۱ معتقد است ژنی در ارزیابی بینامتنیت، از سویی به حضور عناصر در ساختارمندی متن و از سوی دیگر به مضامین ساختار صوری توجه دارد. در این نگرش، رمزگان تکوینی در مجاورت ساختار در نظر گرفته می‌شود (Gignoux, 2005: 37). ژنی بر این باور است که گسترش روابط بینامتنی زمانی که فقط به تصویرپردازی منجر نشود و در ابعاد گوناگون باشد، بینامتنیت ضعیف ایجاد کرده است. در این صورت بینامتنیت بدون وجود عناصر ساختارمند یک متن در متن دیگر و گاهی با نزدیکی یک واحد معنایی از متن پیشین قابل تعمیم می‌شود (Namvar Motlagh, 2015: 194). به عبارتی چنانچه حضور مشترک عناصر بینامتنی دو متن، تا عمق مضمون گسترش نیافته باشد و جنبه‌ای از جنبه‌های پیش‌متن در متن دیگر حضور یابد، آن بینامتنیت، ضعیف ارزیابی می‌شود (Namvar Motlagh, 2012: 56). از دیگر جهت، ژنی میان بینامتنیت حقیقی، سطحی و اشارات ساده و تلمیح تفاوت قائل است. درمورد نخست، ساختاری از هم فرم و هم محتوای متن نخست تا درون و عمق متن منتقل شده، حال آنکه در نوع دوم، عنصری مشابه و بدون آنکه از معنا و مضمون متن نخست بهره‌مند شده باشد، به متن دوم نفوذ کرده است (Culler, 1981: 115). لیمونتاین^۲ در مقابل بینامتنیت ضعیف به بینامتنیت قوی اشاره دارد (Namvar Motlagh, 2015: 195). او معتقد است در بینامتنیت ژنی حتی به بینامتنیتی نیز که در سطح و صورت متن به‌طور صریح بر ساخت شده توجه ویژه می‌شود. در بینامتنیت ژنی، نظام ارتباطی میان آثار و گفتمان‌های متنوع اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا ژنی بر این باور است که بدون این ارتباطها آن اثرها ادراک‌ناپذیر، تصورنشده و خوانش‌ناپذیر هستند (Kazempour & Abeddoost, 2021: 35, 36; Lamontage, 1990: 26).

۲-۲. پیشینه تجربی

۲-۳-۱. پیشینه تجربی (داخلی)

به آن اندازه که آثار دیگر سیمین دانشور از جمله سووشون مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های

1. Pierre Gignoux
2. Lamontage

مختلف بوده، داستان *مار* و مرد نبوده است. با وجود این، از نزدیک‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده به موضوع پژوهش حاضر، مقاله «تحلیل بینامتنی داستان *مار* و مرد سیمین دانشور»، قابل‌اعتنا است. در این پژوهش، کرمی و همکاران (۲۰۱۳)، به قصد رابطه‌جویی بینامتنی داستان *مار* و مرد و با اتخاذ رویکرد بینامتنیت ژنتی^۱، این اثر از دانشور را تحلیل کردند. موضوع، موارد پرداخت در موضوع، روش، رویکرد، هدف و نتیجه، از تمایزهای شاخص این مطالعه با پژوهش حاضر است. با همین سطح تمایز و هم‌پوشانی باید به مقاله آتش‌سودا (۲۰۰۴) با عنوان «دگردیسی شخصیت زن در رمان *سووشون* و داستان *مار* و مرد» در فصلنامه «کتاب ماه ادبیات» اشاره کنیم. این پژوهش با گزینش یک رمان و داستان از سیمین دانشور با روش و رویکرد استنادی-تاریخی و شیوه توصیفی-تحلیلی، به نوع و روند دگردیسی شخصیت زن در آن آثار پرداخته است.

در زمینه پژوهش‌های انجام‌شده زن محور در مورد آثار سیمین دانشور، مقاله میرزائیان و باقری (۲۰۱۴) جامعه آماری و علمی مناسبی را ارائه می‌دهد. در این مقاله پژوهشی با عنوان «بررسی پژوهش‌های انجام‌شده بر روی آثار سیمین دانشور با رویکرد نقد زن محور» پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، ۳۳ مورد در دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ارزیابی می‌شود. جالب توجه این است که در این میان، تنها در یک پژوهش، به‌طور مجزا به داستان *مار* و مرد توجه شده است (مقاله یادشده از آتش‌سودا).

البته در دو دهه اخیر زمینه مطالعات در حوزه بینامتنیت مورد توجه فراوانی در نزد پژوهشگران داخلی بوده است. از این میان پژوهش‌های زیر را می‌توان نام برد: قبادی و همکاران (۲۰۰۹) با «تحلیل گفتمان غالب در رمان *سووشون* سیمین دانشور»، سلیمی و رضائیان (۲۰۱۵) با «بینامتنیت و معاصر سازی حماسه در شب سهراب‌کشی بیژن نجدی»، زمانی (۲۰۱۹) با «تحلیل اسطوره‌ای-بینامتنی رمان *حیرانی* براساس نظریه آلوده‌انگاری ژولیا کریستوا»، ذباح و همکاران (۲۰۲۲) با «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های مردان براساس نظریه انواع سرمایه پیر بوردیو در رمان *سووشون*»، ضرغامی و همکاران (۲۰۲۲) با «گونه اجتماعی در مرقع بهرام میرزا با تأکید بر نظریه ژرار ژنت»، آزند و همکاران با «خوانش ژنتی لوگوی دانشگاه تهران»، میرهاشمی‌روته و همکاران (۲۰۲۳) «تبیین بینامتنی تأثیرپذیری معماری اسلامی از معماری ساسانی در وجوه مفهوم معماری و فناوری ساخت». شایان ذکر است پژوهش‌های یادشده فقط در مبحث کلی بینامتنیت با مقاله حاضر هم‌پوشانی دارند که آن هم در نوع، تفاوتشان آشکار است.

1. Gérard Genette (2014)

۳-۲-۲. پیشینه تجربی (خارجی)

با عنوان و موضوع پژوهش حاضر، پیشینه درخور توجهی از پژوهش‌های بین‌المللی یافت نمی‌شود، اما از میان مطالعات انجام‌شده در زمینه بینامتنیت می‌توان از نمونه‌های مطالعاتی پیش‌رو یاد کرد: مقاله کنفرانس لوران ژنی^۱ (۱۹۸۲)، با عنوان «استراتژی فرم» که حامل نظریه‌های ژنی از بینامتنیت و سطح رابطه بینامتنی دو متن است. کتاب‌های گرو^۲ (۱۹۹۶) با عنوان *درآمدی بر بینامتنیت* و رابو^۳ (۲۰۰۲) با عنوان *بینامتنیت*، در زمره پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه بینامتنیت است که داده‌های علمی مناسبی را در زمینه نظری و کاربردی انواع بینامتنیت در اختیار قرار می‌دهد. در مقاله الین^۴ (۲۰۱۱) نیز مباحث مهمی از مطالعات بینامتنی ارائه شده است. در پژوهش کریستوفر و شیرر^۵ (۲۰۱۹) با عنوان «بینامتنی کمی تحلیل نشانه‌های استفاده مجدد از اطلاعات»، روابط بینامتنی متون کلاسیک و اشعار انگلیسی کلاسیک مطالعه شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. خلاصه داستان

داستان *مار و مرد*، از دیدگاه نسرين که شخصیت اصلی است روایت می‌شود. او در راه سفر زیارتی به مشهد است. در جریان این سفر با افکار او آشنا می‌شویم. نسرين همسر مردی به نام انور است که تحصیل کرده فرانسسه است. بعدها می‌فهمیم که انور نازا است. آن‌ها در باغ بزرگ فردوس مانند انور زندگی می‌کنند. مسئله اصلی نسرين نداشتن فرزند است و برای حل همین معضل راهی مشهد شده است. نسرين برای اولین بار در این سفر با مردم عادی هم‌نشین می‌شود. در قهوه‌خانه بین راه، با زنی کولی آشنا می‌شود که از راز دل او آگاه است. او می‌داند که نسرين در آرزوی فرزند است. زن کولی به او توده‌ای گیاهی می‌دهد و ادعا می‌کند آن‌ها را از غارهایی جمع کرده که در آن‌ها نوعی مار زندگی می‌کند. زن کولی شیوه مصرف گیاه را به نسرين می‌آموزد و می‌رود.

نسرين از سفر زیارتی بازمی‌گردد. او در شبی که هلال ماه را در آسمان می‌بیند، دارو را مصرف می‌کند. بعد از مدتی احساس می‌کند باردار شده است. اما وضعیت جنین در شکمش چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد. با همسرش انور، به سراغ دکتر می‌رود. نسرين از گفت‌وگوی همسرش با دکتر که به زبان فرانسسه انجام می‌گیرد، متوجه نگرانی انور می‌شود. روز زایمان،

1. Laurent Genie (1982)
2. Piégay-Gros N. (1996)
3. Sophi Rabau (2002)
4. Elaine Martin (2011)
5. Christopher & Scheirer (2019)

همسرش او را به بیمارستان می‌برد. انور قفسی را هم که ساخته دست خود اوست به همراه آورده است. زایمان انجام می‌شود، ولی خبری از بچه نیست. انور ادعا می‌کند بچه مرده به دنیا آمده است. نسرین بی‌تابی می‌کند، اما همسرش به او دلداری می‌دهد و بعد در مورد ماری به او می‌گوید که آن را برای مطالعه خریده است. نسرین به همراه شوهرش به خانه بازمی‌گردد و مرحله جدید زندگی‌شان آغاز می‌شود. مار ابتدا در قفس است، اما بعد از چندی از قفس بیرون می‌رود و رفته‌رفته تمامی حیوانات باغ را می‌بلعد. مشهدی علی، باغبان مهربان خانه، نیز به‌خاطر همین مار باغ را ترک می‌کند. گل‌ها و گیاهان باغ نیز به‌تدریج پژمرده و نابود می‌شوند. نسرین از مار متنفر است، اما انور توجه زیادی به آن نشان می‌دهد. نسرین که نمی‌داند این مار مرگ‌آور در واقع فرزند اوست، از انور می‌خواهد آن را به باغ وحش بفرستد. انور ابتدا مخالفت می‌کند، اما در نهایت تسلیم نظر نسرین می‌شود. با رفتن مار، نسرین نفسی تازه می‌کند و به فکر بازگرداندن طراوت و زندگی به باغ می‌افتد. او قصد دارد باغ را آباد کند و دوباره به زندگی آرام گذشته بازگردد.

۲-۴. حضور بینامتنی روایت‌های مذهبی، سامی و کتب مقدس

متن حاضر *مار و مرد* از رابطه با متن‌های کهن روایت‌های مذهبی بی‌بهره نیست. یکی از این روایت‌ها روایت آدم و حوا است. در این اثر ادبی مؤلف صرفاً از برخی عناصر صوری و کلامی روایت مربوط به اخراج آدم از بهشت بهره گرفته است. برای دانشور، در نگارش *مار و مرد*، روایت‌های مربوط به هیبوط آدم و حوا صرفاً بهانه‌ای صوری برای خلق داستانی بوده است تا از طریق آن بتواند در مخالفت با اسطوره و روایات متون مقدس، زاینده‌گی را به زن نسبت بدهد و اعتبار از پیش اعطاشده در اسطوره و داستان آفرینش به مرد را از او بازستاند. در پایان داستان هم این نسرین، زن داستان است که زندگی را دوباره به باغ بهشت واقعی خود بازمی‌گرداند تا ثابت کند: «از اولش خودم می‌دانستم. آن راه‌حل هم به قرار خودت مومیایی شده بود. اصلاً همه حرف‌ها و همه کارهایتان مال عهد دقیانوس است. چشم در چشم انور دوخت و افزود: چرا این قدر بی‌حالی مرد؟» (Daneshvar, 2016: 180).

در نگارش *مار و مرد*، روایت کتاب مقدس درباره هیبوط انسان بر زمین، صرفاً بهانه‌ای برای پی‌ریزی طرح داستانی بوده است. به عبارت دیگر، در این داستان، این وابستگی و ارتباط، از محدوده رساخت فراتر نمی‌رود و به حوزه زیرساختی راه نمی‌برد. در اثبات این مهم کافی است به تفسیر علامه طباطبائی (۲۰۱۵، ج ۱: ۲۱۳) از مفهوم هیبوط توجه کنیم: «هیبوط به معنای خروج از بهشت و استقرار در زمین و ورود به زندگی پرمشقت دنیا است. ظاهر آیه: *قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین و آیه بعد از آن: قال فیها تحيون و فیها تموتون و منها تخرجون*، این است که نحوه حیات بعد از هیبوط با حیات قبل از هیبوط

(زندگی در بهشت) فرق دارد. این زندگی همراه با مشقت و سختی است، اما زندگی در بهشت یک زندگی آسمانی بوده که در آن گرسنگی و تشنگی و سختی‌ای نبوده است». این در حالی است که در *مار و مرد*، سرسبزی و زیبایی و بهشت‌گونگی را نسرين دوباره به باغ بازمی‌گرداند و این همه علی‌رغم حضور، اقدام و ارادهٔ مرد داستان صورت می‌پذیرد.

در *مار و مرد* تألیفی دانشور، عناصری نظیر باغ (بهشت)، مار (شیطان) و یک زن (نسرين یا حوا) و یک مرد (انور یا آدم) و توصیفی که از باغ می‌شود، بهشت و ماجرای هبوط آدم و حوا از بهشت را تداعی می‌کند: «باغ زیر آفتاب اواخر اردیبهشت، ناگهان جان گرفت. همه چیز آن‌قدر تروتازه پدیدار شد که خیال می‌کرد خدا همین الان دنیا را آفریده و حالا در آسمان گرفته نشسته و تماشا می‌کند... آسمان آن‌قدر شفاف و آبی روشن بود که گفتمی خدا مهمان داشت... انگار همهٔ فرشته‌ها دعوت داشتند. انگار می‌خواستند مشورت کنند که آدم را به چه صورتی بیافرینند» (Daneshvar, 1980: 167-168). اما این باغ بهشتی بعد از چندی به ویرانه‌ای تبدیل می‌شود و این ویرانی حاصل حضور مار است: «گاه مار زیر درخت گردو چنبره می‌زد و می‌خوابید و وقتی می‌خوابید که یا پرنده‌ای را بی‌جان کرده بود یا خزنده‌ای را بلعیده بود یا دور درختی حلقه زده بود و خشکانیده بودش» (Daneshvar, 1980: 176). اگرچه عنصر محوری روایت سامی از هبوط آدم و حوا هم مار است، در داستان *مار و مرد*، مار حضور پررنگ‌تری یافته است. مار اساساً نمادی دوسویه است که هم جنبهٔ منفی و هم مثبت دارد. هم نماد باروری و هم نماد مرگ است. مار در توان باروری با ماه نیز وجه اشتراک نزدیکی دارد. صفات بارورکنندهٔ این جانور زمینی که از مقتضیات سرنوشت قمری اوست، وجه اشتراک ماه و مار است که گاه کاملاً با ماه همانند شده است. به گفتهٔ الیاده (۱۹۹۴)، بعضی اقوام معتقدند ماه به هیئت مار با دختران یا زنانشان هم‌بستر می‌شود (Eliade, 1994: 51). از سوی دیگر، مار نماد مرگ، نحسی و شومی است؛ چنان‌که یاحقی (۲۰۰۷: ۳۸۱) در این مورد معتقد است مار با ابلیس در اغوای آدم همکاری کرد. در *تورات*، نقش گناه‌آلود مار بیشتر از روایات اسلامی نمود دارد؛ چرا که در اینجا مار، وسوسه‌گر است؛ بنابراین مار مسئول اصلی هبوط از بهشت تلقی می‌شود و این تلقی شوم تقریباً جهان‌شمول است (Monique, 1994: 61). از آنجا که اخراج انسان از بهشت به‌منزلهٔ ازدست‌دادن جاودانگی و پذیرش مرگ است، مار با مرگ نیز پیوند دارد. در سانسکریت، این کلمه «به معنای میراننده و کشنده است. با کلمهٔ اوستایی مَریا (mairya) به معنای زیانکار و تباه‌کننده یکی است. از ریشهٔ مر (mar) اوستایی و فارسی باستان به معنی مردن» (Tavoosi, 1993: 239)؛ بنابراین واژهٔ مار در فارسی، از نظر ریشهٔ لغوی نیز با مردن مرتبط و در واقع نمادی از مرگ است.

۴-۳. تأثیر و بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی در ایجاد بینامتنی ضعیف

با توجه به تحلیل ارائه‌شده از روابط بینامتنی روایت‌های سامی، مذهبی و کتب مقدس این‌گونه تعبیر می‌شود که دانشور در بطن داستان بلند خود به رویدادها متکی است و حضور بینامتنی روایت‌ها نیز در روند ساختار رویدادها طراحی می‌شود. به تعبیر دیگر نویسنده در اثرش این حضور بینامتنی را نخواست و در کلام صریح‌تر نمی‌توانسته در جهت تأثیرگذاری بر ذهن و روح مخاطب در آن فرهنگ به کار بسته باشد. این حضور بینامتنی روایت‌های کهن اسطوره‌ای و مذهبی مؤثر بر عوامل درون فرهنگی مسلط تعبیرناشدنی است. از سویی دیگر و با دقت نظر ژرف‌تر مشخص است که عناصر بینامتنی در متن *مار و مرد* تماماً برای پیشبرد رویدادها و روندهای تعیین‌شده از سوی نویسنده است و به همین جهت این حضور همواره در طرح و ساختار روایت باقی می‌ماند. در مجموع شواهد حاکی از آن است که نویسنده به‌واسطه حضور این عناصر بینامتنی، قصد آن را نداشته تا حتی از بروکراسی آیین و جادوی مسلط اسطوره، برای جلب و جذب روح و ذهن مخاطب بهره‌برداری کند؛ زیرا شواهد امر نشان می‌دهد تلاش نویسنده برای رمزگذاری داستان هبوط و خوانش دیگرگونه آن از طریق رمززدایی از روایت کهن و رمزپردازی جدیدی صورت می‌گیرد که جایگاهی در افق فرهنگ مخاطب عصر خود ندارد. چه بسا مؤلف در این دگراندیشی ساختاری، تلاش متفاوتی را برای درک مفاهیم مورد نظر خود از مخاطب طلب می‌کند. با این تفسیر، مخاطب *مار و مرد* دیگر نه یک خواننده منفعل و مصرف‌کننده صرف، بلکه تولیدکننده متن خواهد بود. اگرچه این‌گونه رمززدایی از فرهنگ، هواخواهانی در میان بخش کوچکی از طبقه متوسط داشته است، حتی همین گروه اندک نیز هنوز نیازمند مدل‌هایی از درون فرهنگ برای همذات‌پنداری و پذیرش حقیقت و منطق درونی رویداد بوده است؛ زیرا باید متوجه بود که نیاز ناگفته مخاطب در مواجهه با این‌گونه از ساختار روایت در آن وضعیت جامعه، نه مستقیم از طریق همگون‌یابی و همانندسازی رویدادهای اثر با باورهایش و نه بی‌واسطه با هم‌دریافتی درونی با آموزه‌های اساطیری جاری در فرهنگش پاسخ داده نمی‌شود، بلکه مخاطب *مار و مرد*، به دلیل احساس خلأ فرهنگی موجود میان رویدادهای روایت و آموزه‌های فرهنگی مسلط جامعه خویش، از امکان پاسخ درونی به رویدادهای روایت بازمی‌ماند.

به این ترتیب، با توجه به روند رویدادها در داستان *مار و مرد*، معلوم می‌شود که مؤلف اثر سعی داشته است ضمن رجوع بینامتنی صوری به داستان هبوط، خوانش معاصر و دیگرگونه‌ای را نسبت به دیگر آثارش که از بینامتنیت قوی بهره‌مند است، به دست دهد و به تعبیر بارت (۲۰۱۵: ۱۴)، با فاصله گرفتن از باورها و سنت‌های نهادینه‌شده و به‌چالش کشیدن انگاره‌های خواننده، تا حد ممکن به یک متن نوشتاری قابل تأویل‌های متعدد از سوی خواننده دست یابد.

در مار و مرد، نویسنده ضمن بهره‌گیری بینامتنی از عناصر صوری داستان هبوط آدم و حوا، اهداف روایی و معناشناختی ویژه خود را تعقیب می‌کند. البته در روایت دانشور نیز به تبعیت از روایات سامی، مار همچنان نماد ویرانی و مرگ است. او باغ را نابود می‌کند، همه جانوران را می‌کشد و به نوعی، بهشت زندگی نسرین و انور را ویران می‌کند، اما این باغ دوباره و به اراده نسرین و تلاش او صورت بهشتی خود را بازمی‌یابد.

۴-۴. نقش زن در کار بست رابطه بینامتنی با کتاب مقدس و داستان هبوط

در داستان مار و مرد، دوگانگی نمادین باروری و مرگ نسبت داده شده در اساطیر به مار، نمود آشکاری دارد. انور اصرار خود برای نگه داشتن مار را این گونه به همسرش منتقل و توجیه می‌کند: «توی کتاب اساطیر هند خواندم که مار علامت زمین است. علامت باروری، علامت تعالی، میانجی زمین و آسمان است» (Daneshvar, 1980: 161) و نسرین در پاسخ، به زبانی کنایی به انور می‌فهماند که با برشمردن جنبه‌های مثبت مار، به نوعی دارد خود را می‌ستاید: «نسرین گفت: شبیه مردی مرد است» (Daneshvar, 1980: 161) و در ادامه نیز با تعریف خاطره‌ای از دوران کودکی‌اش بر جنبه نمادین دیگر مار که همان مرگ‌آوری است تأکید می‌کند: «وقتی بچه بودم، مادرم قصه‌ای برایم می‌گفت: زنی موهایش می‌ریخته. بهش می‌گویند روغن مار به موهایش بمالد. مرتب از این روغن به موهایش می‌مالیده. موها رشد می‌کنند و شبیه دو تا مار سیاه می‌شوند و دور گردنش می‌پیچند و خفه‌اش می‌کنند» (Daneshvar, 1980: 161). تصویری که نسرین از مار به دست می‌دهد، با تلقی روایت‌های مذهبی و کتب مقدس از مار همخوانی دارد. به علاوه، ویرانی باغ «بهشت» نسرین و روند حوادث بعدی داستان نیز بر این همخوانی تأکید می‌گذارد. اما دانشور در طرح داستانی خود، ضمن تأکید بر روایت قرآنی (و نه روایت‌های توراتی و انجیلی) از داستان هبوط که شاخصه آن، مقصربودن یکسان آدم و حوا در وقوع آن واقعه است (سوره بقره آیه ۳۶) و می‌توان آن را به نوعی ساخت‌شکنی روشنگرانه در تلقی فراگیر عامه مردم ایران از داستان هبوط و مقصرانگاری حوا در اخراج آدم از بهشت دانست که ریشه در روایت‌های یهودی و مسیحی (تورات باب ۳ آیات ۱ تا ۱۴ و انجیل برنابا، فصل ۳۹، آیات ۳۶ تا ۳۹) دارد و نیز ضمن ترسیم شیطان فریب‌گر در هیئت باورهای خرافی (باور نسرین به زن کولی و داروی شفابخش او در سفر زیارتی) که نتیجه آن زادن یک مار ویرانگر با دخالت غیرمستقیم مرد است و نظام باغ بهشت نسرین را به هم می‌پاشد، عملاً دامنه ارتباط بینامتنی داستان خود با روایات مذهبی و کتب مقدس را به حداقل محدود می‌کند. دانشور در ادامه این روند نیز با تفویض نقش شیطان به مرد در انتقال مار به باغ بهشت زندگی نسرین نیز عامل اصلی ویرانی باغ را نه فقط خرافه پرستی زن که تسلیم او در برابر اراده مرد معرفی می‌کند و به این ترتیب، بیش از پیش ارتباط بینامتنی داستان خود با روایات مربوط به هبوط را صرفاً در

چارچوب برخی شباهت‌های واژگانی و کلامی محدود می‌سازد. اگر یکی‌انگاری مار با مردی مرد توسط نسرين (Daneshvar, 1980: 161) و تأکید بر هم‌ریشگی میان مرد و مرگ توسط انور «مار و مرد هردوشان تخم‌و‌ترکه مرگ‌اند» (Daneshvar, 1980: 161) و جابه‌جایی صورت گرفته در قدرت زاینده‌گی که برخلاف اساطیر و روایات اسلامی هبوط «خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت. سپس دنده‌ای از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را گوشت پر کرد؛ درحالی که آدم خواب بود تا اینکه خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید» (Ibn Athir, 1991, 1: 20) و تفویض آن به زن داستان در نظر گرفته شود: «نسرين نفهمید که چطور شد ناگهان از جا دررفت. داد زد: آقا جان من می‌خواهم انتقام خودم را از این مار بگیرم. می‌خواهم این بچه‌ای که خودم زاییدم... انور کلامش را قطع کرد. پا شد ایستاد و خیره نگاهش کرد و پرسید: کی به تو گفت؟ بیدختی؟ نسرين جواب داد: از اولش خودم می‌دانستم» (Daneshvar, 1980: 180). آنگاه تلاش دانشور در ساخت‌شکنی روایت اصلی و محدود نگه‌داشتن ارتباط بینامتنی داستان مار و مرد در محدوده‌های ارتباط صرفاً کلامی و واژگانی با روایت‌های مذهبی و اساطیری و تلاش او برای خلق یک متن به تعبیر بارت (۲۰۱۵)، «نوشتاری» آشکارتر می‌شود؛ رویکردی که به‌رغم متن‌های مرجع، اهداف روشنفکرانه و روشنگرانه معینی را تعقیب می‌کرده و به همین دلیل نیز مخاطب برای ادراک، فهم و درونی‌سازی آن هیچ تکیه‌گاه پیشینی، چه در باورهای اساطیری و چه در روایت‌های مذهبی، نداشته است و همین عامل بنیان‌های ارتباطی او با متن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۴-۵. حضور بینامتنی ضعیف اسطوره و روایات مربوط به هبوط

دانشور در مار و مرد، نه‌تنها با تأکید بر روایت قرآنی هبوط، به‌نوعی ساخت‌شکنی روشنگرانه در تلقی عامه مردم ایران از داستان هبوط دست می‌زند، بلکه با انکار پیش‌گفته‌های اساطیری ایرانیان از خویشکاری مرد در تقابل با زن، آن وجهه و خویشکاری را به زن اعطا می‌کند. در این اثر، نویسنده با ساخت‌شکنی در هنجارها و بدیهیات جامعه سنت‌گرا در پذیرش اساطیر سنتی به طرح و بیان حقیقتی تازه اقدام می‌کند. دانشور در میان خلق این داستان، نه‌تنها می‌کوشد تا از درجه انفعال زنان جامعه‌اش به‌واسطه تصویر قهرمان زن در داستانش بکاهد، بلکه از قهرمان زن مار و مرد، نسرين، زنی کنشگر و فعال می‌سازد. به این واسطه است که او با برقراری ارتباط بینامتنی ضعیف با روایت‌های مذهبی و اسطوره‌زدایی از قهرمان مرد در داستان، متن مدرن را فراهم می‌کند تا با فعال‌سازی مخاطب در جریان خوانش متن به او بیاموزد که باید با نگاهی انتقادی و دیگرگون به جهان پیرامون خود بنگرد. نباید از یاد برد که حاصل این اثر در گذر کامل از دوران دهه ۱۳۴۰ و ورود به دوران نوینی که از میانه دهه پنجاه تا انتهای سال ۱۳۵۷ را شامل است، پدیدار می‌شود. در آن دوره در ایران، دیگر از شرایط اجتماعی، سیاسی و فکری حاکم بر

دهه ۱۳۴۰ که همه نگرش‌ها به دریچه قدرت، حکومت و استعمار می‌رسید و نحله تفکری روشنفکران سیاست‌زده گریزان از غرب‌زدگی و مشوق نزدیکی به عوام‌الناس، خرافه‌پرستی و اسطوره‌اندیشی خبر چندانی نیست. در این گذر طبیعی است که در آثار ادبی چون *مار و مرد*، زنان همان هویتی را نداشته باشند که در اسطوره و باورهای توده مردم داشته‌اند. با این امر نیز مشخص است که مؤلف داستان آن «حال‌وهوای پاک‌دینی و پاک‌نژادی» (Saneati, 2009: 27) و میل بازگشت به گذشته مسلط در اندیشه روشنفکران دهه ۱۳۴۰ را که مبنای جهانی بینی دانشور تا قبل از آن بوده است، دستخوش تحولی ژرف کرده و با رویکردی انتقادی، به جبران سمت‌گیری واپس‌نگرانه خود به‌عنوان نویسنده روشنفکر در قبال جامعه و مخاطبان خود پرداخته است.

جدول ۱ مؤلفه‌ها، سطح و گونه حضور بینامتنی در داستان *مار و مرد* را به‌وضوح متقن می‌کند. با این مذاقه از منظر بینامتنیت ژنی، بینامتنیت ضعیف ارزیابی می‌شود.

جدول ۱. مؤلفه‌های بینامتنیت داستان *مار و مرد* و روایت‌های مذهبی

ردیف	مار و مرد	مؤلفه‌های روایت مذهبی و اسطوره‌ای	مؤلفه بینامتنی	ارتباط بینامتنی؛ سطح و گونه
۱	نقطه شروع داستان؛ روایت هبوط؛ خروج از بهشت و ورود به زندگی پرمشقت در زمین نقطه پایان؛ زندگی آرام در بهشت خودساخته در زمین	داستان هبوط روایت قرآن و کتب مقدس	نقش و حضور ساختاری در بی‌ریزی طرح داستان	حضور در محتوا؛ مضمون غیرمستقیم
۲	باغ؛ زیستگاه زندگی شخصیت‌ها توصیف از زبان شخصیت اصلی	روایت قرآن کریم	باغ فردوس بهشت	غیرصریح و در مضمون غیرمستقیم
۳	مختصر اشاره در شرح و توصیف زندگی شخصیت‌ها	هبوط آدم و حوا در کتب مذهبی و سامی	اشاره در کلام و صوری	حضور غیرصریح؛ مضمون غیرمستقیم
۴	زن؛ نسرین؛ شخصیت زن و اصلی داستان	نماد حوا در داستان آفرینش قرآن کریم	هبوط و داستان آفرینش	در مضمون و محتوا غیرمستقیم
۵	مرد؛ انور؛ شخصیت مرد داستان	نماد آدم در داستان آفرینش قرآن کریم	هبوط و داستان آفرینش	غیرصریح و در مضمون غیرمستقیم
۶	نسبت زایش به زن	زایش از مرد در روایت مذهبی و اسطوره‌ای داستان آفرینش و اسطوره‌ای	اسطوره‌زدایی از روایت مذهبی و اسطوره‌ای	حضور در معنا و مضمون غیرمستقیم
۷	زایش و تولد حاصل زایش مار زمان رؤیت هلال ماه	داستان هبوط کتاب مقدس ماه و مار نمادهای باروری در اساطیر	اسطوره‌زدایی از زایش و ایجاد حیات	حضور در مضمون و محتوا غیرمستقیم
۸	مار؛ عامل تخریب و نابودی نتیجه زایش زن از تخم مار	نماد شیطان در روایت اسطوره‌ای کتب مقدس عنصر محوری روایت سامی داستان آدم و حوا	هبوط و زندگی در دنیای خاکی عنصر و عامل رانده‌شدن از بهشت	مضمون و محتوا غیرمستقیم
۹	دشواری زندگی شخصیت‌های داستان در بهشت خودساخته	در کتب مقدس هبوط به‌منزله از دست رفتن	رانده‌شدن از بهشت مرگ و میراشدگی	غیرصریح و غیرصوری غیرمستقیم

ردیف	مار و مرد	مؤلفه‌های روایت مذهبی و اسطوره‌ای	مؤلفه بینامتنی	ارتباط بینامتنی؛ سطح و گونه
	به واسطه حضور مار	عدم جاودانگی انسان؛ مواجهه با مرگ	انسان رانده شده از بهشت	
۱۰	نازایی انور توضیح صوری توسط انور علت نگهداری مار؛ مار نماد باروری ویژه در اساطیر کهن هند	زایش و نوزایی در اسطوره و روایات مذهبی از مرد است؛ مصدق: داستان سیاوش شاهنامه کتب مذهبی هندو مرد و مار؛ نماد زایش و باروری	مرد نماد باروری مار نماد باروری	حضور غیر صریح در محتوا غیر مستقیم
۱۱	درختان باغ داستان قبل از مار؛ زیستگاه پرندگان؛ زندگان در مجموع نماد زیستگاه آرام بعد از آمدن مار؛ زیستگاه مار و رخت بستن حیات بهشتی	روایت‌های مذهبی کتب مقدس	نقش نمادین و باورمندانه از درختان مقدس و بهشتی	حضور غیر صریح در مضمون غیر مستقیم
۱۲	خشک شدن باغ نجات نهایی آن با تصمیم و اراده شخصیت زن داستان	روایت کتب مقدس از داستان یوسف پیامبر	حضور منجی و قهرمان زن	حضور در محتوا مضمون غیر مستقیم
۱۳	اشاره گذرا و صوری اخراج از بهشت زندگی در دنیا و حیات دوباره در بازساخت باغ بهشتی	اخراج آدم از بهشت داستان آدم و حوا حیات زمینی، جاودانگی در بهشت	مرگ و رستاخیز حی و جاودانگی	حضور غیر صریح در معنا غیر مستقیم
۱۴	زن ابتدای داستان؛ گرفتار نقش تعریف شده سنت‌گرا و فرهنگ خرافه مستأصل و منفعل ناامید به حیات زن پایان داستان؛ مدرن، روشن‌گرا، فعال امیدوار به آینده	در روایت سنتی_مذهبی، اسطوره‌ای فرهنگی، اغلب مرد فعال مرد دست به اقدام مهمی می‌زند مرد قهرمان است زن در کنار مرد زن منفعل و مطیع	رمززدایی، اسطوره‌زدایی در حضور اسطوره بینا فرهنگی زن داستان مار و مرد در نهایت داستان فعال، متفکر، قهرمان، منجی و زندگی بخش	حضور غیر صریح و در مضمون غیر مستقیم
۱۵	مرد و مار در داستان نمایانگر نابودی، استیصال، نازایی، ناایمنی، موجب هیوط، سنت‌گرایی و انفعال	روایت‌های کتب مقدس و مذهبی اسطوره‌ای و فرهنگی مرد و مار نماد زایش و نوزایی	اسطوره‌زدایی، رمززدایی مار و مرد اسطوره بینا فرهنگی سنت‌گرایی نازایی، عدم نوزایی ضد تجدد و مدرنیسم	حضور غیر صریح و در مضمون غیر مستقیم
۱۶	زندگی آرام گرفتاری، در دام افتادن، سختی و عذاب نجات و زندگی آرام و با عزت	روایت سیاوش اسطوره ایرانی روایت یوسف پیامبر	گذر از سختی حیات با عزت	حضور غیر صریح و در مضمون غیر مستقیم
۱۷	انور تسلیم نظر نسبین بازگشت باغ، بهشت، حیات	مرد در اسطوره کتب مقدس و مذهبی نماد تصمیم، اراده، قهرمان، منجی	اسطوره‌زدایی کهن_اسطوره متن فرهنگی	حضور در معنا و مضمون غیر مستقیم
۱۸	انتهای داستان زنده شدن و بازگشت حیات مرگ و رستاخیز	روایت کتب مقدس داستان سیاوش داستان یوسف پیامبر	مضمون اسطوره متن مرگ و رستاخیز تولد دوباره	حضور در معنا و مضمون غیر مستقیم

۵. بحث

داستان بلند *مار و مرد*، در مجموعه به کی سلام کنم به چاپ رسیده و بلندترین داستان این مجموعه است. با توجه به توضیحات خانم دانشور، در ابتدای کتاب، ظاهراً تاریخ نگارش آن باید حدود سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ باشد. به عبارت دیگر، این داستان حدود هفت تا نه سال پس از مرگ آل/احمد نوشته شده و انگیزه مدنی ویژه‌ای در نگارش آن دخیل بوده است. دانشور، در *مار و مرد*، با رویکرد بینامتنی ضعیف به سراغ روایت‌های کتاب مقدس رفته و روایت دیگرگونه‌ای به‌ویژه از ماجرای هیبوط آدم و حوا و اخراج آن‌ها از بهشت به دست داده است. در این متن به‌نظر می‌رسد دانشور، در نمادینگی شخصیت زن، موضع نوین و معاصر را حداقل نسبت به اثر قبلی از خود در دهه پیش از آن اتخاذ کرده است. علت این دگرگونی را از یک سو در جریان روبه‌رشد جنبش مدنی زنان در آن زمان و از سوی دیگر در تلاش نویسنده برای جبران وضعیت تدارک‌دیده برای قهرمان زن در *رمان سووشون* که با فرهنگ سنتی مستقر دوران نگارش متن همخوانی نزدیک‌تری داشته جست‌وجو کرد. ناهمخوانی جاری میان وضعیت ترسیم‌شده برای زن داستان *مار و مرد* با واقعیت‌های زمان نگارش داستان و ارتباط بینامتنی صوری و ضعیف آن با اسطوره‌متن‌های مرجع پیشین را باید از عوامل اصلی تبدیل این اثر به یک متن «نوشتاری» و مخاطب آن را به «خواننده فعال» تلقی کرد (Barthes, 2015: 14). به تعبیر بارت، این شاخصه از ویژگی‌های بسیار مهم متن‌های مدرن و نه کلاسیک به‌شمار می‌رود (Barthes, 2015: 14). قهرمان داستان *مار و مرد* به الگوی اسطوره‌ای-مذهبی با هیچ اسطوره‌متنی^۱ (Namvar Motlagh, 2013: 508) وابسته نمی‌شود. فضای سیاسی-اجتماعی نیمه تا اواخر دهه ۱۳۵۰ در ایران و احساس نیاز تغییر و نگرش به زن و همچنین زن به خودش، در خلق آن اثر ادبی و کاربست عناصر بینامتنی و شخصیت زن به‌مثابه قهرمان داستان توسط دانشور بی‌تأثیر نبوده است. درست است که حضور عناصر بینامتنی در این داستان فقط در وجه ساختار و در جهت پیشبرد داستان کاربردی شده است، اما داستان با این حضور است که حامل منظور و مضامین اصلی خویش می‌شود؛ مضامینی که دریافتشان برای مخاطب مستلزم خوانش متن است. آن خوانش هرگز توسط مخاطب، خوانش حقیقی نخواهد بود، مگر آنکه متن پیشین و روابط بینامتنی را به‌درستی و فعالانه رمزگشایی کند. البته چنانچه رمززدایی متن به‌مثابه متن بینامتنی اسطوره‌زدا به‌جا و توسط مخاطب انجام نگیرد، باید مسلم دانست که رمزگشایی حقیقی از متن انجام نمی‌پذیرد. این روند، از اهداف انتخاب‌شده نویسنده است و در نوع ساختار اثر کاربست می‌یابد. این امر، عاملی فزاینده بر فعال‌شدن خوانشگر این‌گونه از متن‌ها به‌شمار می‌رود. به تعبیر بارت در این‌گونه از متن، مخاطب با یک «متن خواندنی» روبه‌رو نیست

1. Myth-Text

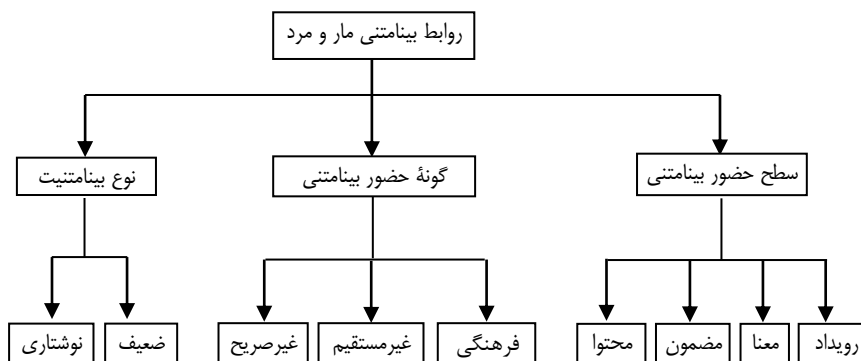
(Barthes, 2015: 14) که فقط «خواننده را به‌سوی یک معنای واحد رهنمون کند» (Alan, 2001: 117) و مخاطب نقشی در برداشت متن نداشته باشد. در مواجهه با این متن نوشتاری، مخاطب یک خوانشگر فعال است که در ادراک، برداشت و حتی پایان‌بندی متن دخیل است؛ زیرا ذهن فعال، خودآگاه و ناخودآگاه او است که خوانش را رقم می‌زند. در این فرایند خوانش، هر فرد نسبت به دیگری خوانش ویژه‌خویش را از متن خواهد داشت. سؤال مطرح در اینجا این خواهد بود که بنا بر تحلیل انجام‌شده و رویکرد انتخابی مؤلف -حضور بینامتنی و فرهنگی در یک وجه مضمون و پنهان اثر- تلقی نقد نوین از نوع آن بینامتنیت و دستاورد اثر برای مخاطب چگونه است. با توجه به تقسیم‌بندی لوران ژنی در مورد انواع بینامتنیت، این رابطه بینامتنی از نوع بینامتنیت ضعیف خواهد بود. ژنی که یکی از ویژگی‌های مهم بینامتنیت او «کاربرد بودن آن است» (Namvar Motlagh, 2015: 189)، «به مراتبی در بینامتنیت باور دارد که بر پایه میزان و چگونگی ارتباط دو متن استوار شده است» (Namvar Motlagh, 2015: 193). به عقیده او، زمانی که ارتباط دو متن تا عمق مضامین گسترش پیدا نکرده باشد، بینامتنیت ضعیف و زمانی که ارتباط، دست‌کم از دو جنبه صوری و مضمونی برقرار باشد، بینامتنیت قوی اتفاق افتاده است. دومین سؤال اینکه آیا مبنای عملی چنین رویکردی به ادبیات و داستان، دستیابی به یک متن مدرن با هدف پاسخگویی به انتظارات مخاطب زمانه نبوده است؟ متنی تهی از مدلول‌ها و اسطوره‌متن‌های روشن و آشنا با فرهنگ مردم سنت‌گرا به‌صورت گسترده در همه‌جوه متن، متنی که تنها عناصر بینامتنی و اسطوره‌متن‌های فرهنگی و مذهبی را در سطح صوری، گذرا و آن‌هم در ساختار پیش‌برنده رویدادهای داستان به‌کار بسته است. با تحلیل‌های متقن و علمی پژوهش، این پرسش‌ها در بحث این‌گونه پاسخ داده می‌شود: داستان بلند مار و مرد هوشمندانه از حضور عناصر بینامتنیت بهره برده تا بدون الصاق صریح خود به اسطوره‌متن‌های کهن مذهبی، اسطوره‌ای و فرهنگی برآئ خود را از سنت اعلام کند. شاهد این مهم، شخصیت زن داستان است که به‌مثابه نماد زنان آن برهه سرزمین ایران، خود را از وابستگی به اسطوره‌متن‌ها و عناصر تأکیدکننده مردمحورش منفک می‌کند. حضور بینامتنی ضعیف از اسطوره‌متن‌های کهن نیز در همین راستا معناپذیر است. مضمون و داستان مار و مرد در تقابل با مضامین آن اسطوره‌متن‌های پیشین و کهن در جریان است. خوانش متن در گذر از حضور این بینامتنیت ضعیف و زدایش اسطوره‌ای تحقق می‌یابد. آنچه مخاطب فعال را در این خوانش هدایت می‌کند، کاربرد عناصر بینامتنی و حتی نویسنده نیست، بلکه فعال بودن مخاطب در خوانش متن خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

داده‌های جدول ۱ و نمودار ۱، به‌مثابه بخش حائز اهمیت نتیجه پژوهش، مشخص کرد حضور

بینامتنی اسطوره‌متن‌های مذهبی، باورمندان و اسطوره‌ای در داستان مار و مرد در چه سطح و گونه‌ای ارزیابی می‌شود. مطالعه مجدد این روند، حضور عناصر بینامتنی را تنها در گستره یک وجه داستان حکایت دارد. شایان توجه است که حضور این سطح بینامتنیت نیز در اثر مطالعه شده از دانشور غیرصریح و غیرمستقیم بوده است. با این نکته و از منظر لوران ژنی، این گونه بینامتنیت، ضعیف خواهد بود. بارت در خوانش این نوع و گونه متن، مخاطب را سحرشده نمی‌پندارد که در خوانش، از لذت نوشتار متن محروم شده باشد. به زعم او، مخاطب در مواجهه با این گونه متن نوشتاری، فقط یک خواننده و مصرف‌کننده صرف نیست که نویسنده او را چنان درگیر پیش‌متن‌های کاربردی کند تا هدایت او به مقصود، تنها با نوشته و خواست نویسنده باشد. براین اساس داستان بلند مار و مرد متن نوشتاری است و از بینامتنیت ضعیف در جهت تأثیر بر مخاطب و خوانش او بهره لازم را می‌برد.

سطح، گونه و نوع



نمودار ۱. تحلیل سطح، گونه و نوع بینامتنیت در داستان مار و مرد

منبع: نگارندگان

References

Holy Quran

Gospel

Torah

Atash Soda, M. A. (2004). "The Transmutation of the Female Character in Sushun's Novel and the Story of the Snake and the Man". *Book of the Month of Literature and Philosophy*, 96-103. (In Persian)

Alan, G. (2001). *Intertextuality*. Translated by: P. Yazdanjoo. Tehran: Markaz. (In Persian)

- Azar, I. (2016). An Analysis of Genie's Intertextuality Theories. *Researches on Literary Criticism and Stylistics*, 24(3), 31-11. (In Persian)
- Azhand, Y., Namvar Motlagh, B., & Hassanzadeh, H. (2020). Genie's reading of the University of Tehran logo. *Rahpooyeh Journal of Visual Arts*, 4(2), 15-22. (In Persian)
- Ibn Athir, A. A. (1991). *Al-Mizan*. Translated by: M. H. Rouhani. Tehran: Mythology. (In Persian)
- Barthes, R. (2015). *S/Z*. Translated by: S. Shokri Puri. Tehran: Afraz. (In Persian)
- Forstall, C. W., Scheirer, W. J., Forstall, C. W., & Scheirer, W. J. (2019). *What is Quantitative Intertextuality?* (pp. 3-21). Springer International Publishing.
- Culler, J. (1981). *The Pursuit of Signs*. Routledge: London.
- Daneshvar, S. (1969). *Sushun*. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Daneshvar, S. (1980). *To whom should I say hello*. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Eliade, M. (1993). *Treatise on the History of Religions*. Translated by: J. Sattari. Tehran: Soroush. (In Persian)
- Erfani Beyzaie, M. J., & Javadi, A. (2017). Influence of Simin Daneshvar on writing the story of *Souvashun* from Siavash Story in Shahnameh. *Journal of Literature, Mysticism and Philosophy*, 3(4), 69-58. (In Persian)
- Genette, G. (2014). Architext, In: Duff, D., *Modern Genre Theory*, UK: Longman/ Harlow, pp. 210-218.
- Ghobadi, H. A., Agha Golzadeh, F., & Desp, S. A. (2009). Analysis of dominant discourse in the novel of *Souvashun* by Simin Daneshvar. *Literary Criticism*, 2(6), 183-149.
<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20080360.1388.2.6.1.4> (In Persian)
- Gignoux, A. C. (2005). *Initiation a lintertextualite*. Paris: Ellipses.
- Hosory, A. (1999). *Siavshan*. Tehran: Cheshmeh. (In Persian)
- Jenny, L. (1981). *The Strategy Form*. French Literary Theory Today. Ed. Tzvetan Todorov. Trans. R. Carter. London: Cambridge. University Press. 34-63.
- Jenny, L. (1982). *The Strategy of Form*. French Literary Theory Today. Ed. Tzvetan.
- Karami, M., Qabadi, H. A., Nikoobakht, N., Gholamhoseinzadeh, Gh.

- (2013). Intertextual analysis of the story of *Snake and Man* by Simin Daneshvar. *Quarterly Journal of Fictional Studies*, 1(3), 48-37. (In Persian)
- Kazempour, Z., & Abeddoost, H. (2021). Analyzing the influential prescripts on the formation of the Persian logo of children's films based on Laurent Genie's intertextual theory. *Journal of Visual and Auditory Media*, 15(4), 56-31. (In Persian)
- Lamontage, A. (1990). *Les Mots des autres. La poétique intertextuelle des oeuvres roman-esques de Hubert Aquin*. Canada: les Presses de l'universite Laval.
- Martin, E. (2011). Intertextuality: An introduction. *The Comparatist*, 35, 151-148.
- Monique, D. (1994). *The Codes of Zende Jan*. Translated by: J. Sattari. Tehran: Markaz.
- Mirhashmi Rote, S. E., Sultanzadeh, H., & Mirshahzadeh Sh. (2023). Intertextual explanation of the influence of islamic architecture from sassanid architecture in aspects of architectural concept and technology of construction. *Kimiyay-e Honar*, 12(47), 40-23.
<http://dx.doi.org/10.22034/12.47.23> (In Persian)
- Mirzaeian, P., & Bagheri, N. (2014). A study of researches conducted on the works of Simin Daneshvar with a woman-centered criticism approach. *Quarterly Journal of Narrative Studies*, 3, 1. 72-88. (In Persian)
- Namvar Motlagh, B. (2009). Appreciation in the Eyes of Georgenet, Collection of Comparative Art. *Academy of Art*, 15, 114-98. (In Persian)
- Namvar Motlagh, B. (2011). *An introduction to interdependence*. Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Namvar Motlagh, B. (2015). *An introduction to the intertextuality of theory and applications*. Tehran: Speech. (In Persian)
- Namvar Motlagh, B. (2013). *An Introduction to Mythology*. Tehran: Sokhan Publications. (In Persian)
- Piégay-Gros, N. (1996). *Introduction à l'intertextualité*. Paris: Dunod.
- Rabau, S. (2002). *L'intertextualité*. Paris: Flammarion.
- Rastegarfasei, M. (2000). *Shahnameh Glossary* (2nd Ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Saadati, A., & Yazdanpanah, H. (2023). Intertextual Reading on Two Stories by Masnavi and De Cameroon. *Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology*, 19(72), 133-105. (In Persian)

- Salimi Kouchi, E., & Rezaeiyan, M. (2015). Intertextuality and contemporary epic in *Sohrab Koshan* by Bijan Najdi. *Literary Research*, 19(63), 160-147. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22517138.1394.19.63.6.8> (In Persian)
- Sojoodi, F., & Ziarrahi, H. (2009). Investigating the Persian verb time in blind owl and Souvshoun based on harald vinerish time theory. *Literary criticism*. 2, 6. 70-53. (In Persian)
- Tabatabaei, M. H. (1995). *Al-Mizan*. Translated by: S. M. B. Mousavi. Vol. 1. Tehran: Office of Islamic Publications. (In Persian)
- Tavoosi, M. (1993). *A glossary of sayist ne sayist* (2nd Ed.). Shiraz: Shiraz University. (In Persian)
- Yahaghi, M. J. (2007). *Culture of mythology and storylikes*. Tehran: Contemporary Culture. (In Persian)
- Zabbah, M., Alavi Moqadman, M., & Firouzi Moqadman, M. (2021). A sociological critique of men's capitals based on Pierre Bourdieu's theory of capital types in Suvshon. *Persian Language and Literature*, 12(2), 37-11. (In Persian)
- Zamani, F. (2019). An analysis of intertextual myths of amazement novel based on Julia Kristeva's contamination theory. *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, 15(54), 161-135. (In Persian)
- Zarghami, S. N., Bolkhari Qahi, H., Namvar Motlaq, B. (2022). Social Dimension in Bahram Mirza with Emphasis on Gerard Genet's Theory. *Kimiyay-e Honar*, 11(34), 40-23. <http://dx.doi.org/10.52547/kimiahonar.11.43.23> (In Persian)